**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در بررسی نظریۀ مرحوم امام در خطابات قانونیه بود. اشکال اولی را که به نظریۀ مرحوم امام اشاره کردیم این بود که کلی طبیعی یا عنوان به تعبیر مرحوم امام بما هو کلی و بدون انحلال به افراد نه قابلیت تعلق خطاب را دارد و نه موضوع تفهیم و تفهم قرار می‌گیرد.

اینجا یک سؤال مطرح است اگر عنوان نه قابلیت تعلق خطاب دارد و نه موضوع تفهیم و تفهم است، پس چرا در احکام شرعی در ظاهر ادله احکام تعلق گرفته است به کلی طبیعی « یا ایها الناس» یا «ایها الذین امنوا» و امثال اینها؟

پاسخ روشن است تعلق خطاب به کلی طبیعی به این جهت است که خطاب به تک‌تک افراد برای قانونگذار در یک دستگاه تقنین، احتیاج به یک دستگاه عریض و طویلی دارد و این کار لغوی است که یک قانونگذار بیاید برای تک‌تک افراد تحت نظر او، فردی را بگمارد که به تک‌تک افراد بگوید «یجب علیک الصلاۀ» و «یجب علیک الصوم» و امثال آن، لذا مقننین برای اینکه از این عمل طولانی خلاص شوند، می‌آیند کلی طبیعی را «بما هو فانیا فی الافراد» موضوع حکم قرار می‌دهند لذا در احکام تقنینی به هیچ وجه نگاه استقلالی به عنوان و آن کلی طبیعی نمی‌شود بلکه «بما هو فانیا فی الافراد» موضوع حکم قرار می‌گیرد.

نظیر این هم در همۀ علوم رایج است، وقتی بر عناوین آثار بار می‌شود در بسیاری از موارد بار شدن آثار به اعتبار معنون و افراد است و نه عنوان. گفته می‌شود بعضی از حروف به مدخولشان جر می‌دهند آیا مقصود کلی طبیعی بعضی از حروف است؟ یا نه «بما هو فانیا فی الافراد و المصادیق» است یعنی (من) و (حتی) و (الی) و امثال اینگونه هستند. یا گفته می‌شود اداۀ استثناء اخراج می‌کنند مدخولشان را از تحت کلی سابق، یا گفته می‌شود فعل ماضی معنایش چنین است، آِیا مقصود عنوان فعل ماضی است یا نه «بما هو منحل فی الافراد» است یعنی عنوان کلی که مطابق با افراد است یعنی (ضَرَبَ) و (جَلَسَ )و (اَکَلَ) چنین است. بنابراین اشکال اول این است که عنوان بما هو عنوان نه قابلیت تعلق خطاب دارد و نه موضوع تفهیم و تفاهم است.

**اشکال دوم:** دو نکته را اشاره کنیم بعد اشکال دوم روشن می‌شود.

**نکتۀ اول:** طبق مسلک عدلیه هر تکلیفی از طرف شارع به خاطر ملاک و غرضی است، جعل تکلیف بدون ملاک و بدون غرض در متعلق لغو است.

**نکتۀ دوم:** هر تکلیفی نسبت به من خوطب به اطاعت و عصیان می‌آورد و معنایی ندارد که اطاعت و عصیان یک تکلیف به غیر من خوطب به باشد.

بعد از این دو نکتۀ روشن، سؤال ما از مرحوم امام این است که در احکام شرعی، ملاک و غرض ببینیم در کجاست؟ تا لا محاله تکلیف هم باید همانجا باشد. آیا قیام ملاک به عنوان است یا قیام ملاک به معنون است؟ کلی طبیعی غیر منحل به افراد، ملاک در اوست یا ملاک در افراد این متعلق حکم است؟ بدون شبهه هر مصداقی که محل قیام ملاک باشد، تکلیف هم همانجاست. در نماز غرض از صلاۀ قربان بودن و قرب الی الله است. غرض از روزه فرض کنید صحت بدن است یا تقواست، غرض از صلاۀ انتهاء از فحشاء است.

سؤال این است که این ملاکها قائم به عنوان است یا قائم به معنون و مصادیق است؟ عنوان کلی صلاۀ انتهاء عن الفحشا می‌آورد یا مصادیق صلاۀ این خصوصیت را دارد؟ بدون شبهه این ملاکها و اغراض در مصادیق است. نتیجه این می‌شود شما می‌گویید ملاک قائم در افراد متعلق است ولی تکلیف منحل به آنها نمی‌شود متعلق تکلیف عنوان است. نتیجۀ آن این است که ملاک یک جاست ولی تکلیف جای دیگر است و این قابل قبول نیست.

از طرف دیگر اطاعت و عصیان که معلول وجود تکلیف است در کجا متبلور است؟ آیا اطاعت نسبت به طبیعی غیر منحل به افراد لحاظ می‌شود یا نه بدون شبهه تحقق اطاعت نسبت به افراد است و هکذا عصیان؟ معنا دارد آنجا که اطاعت است شما تکلیف انحلالی نداشته باشید و آنجا اطاعت و عصیان است تکلیف نسبت به او نیست و آنجا که تکلیف است که عنوان باشد، اطاعت و عصیان در او متصور نیست، «و هل هذا الا انفکاک معلول عن العله».

و اینکه بعضی از تلامذۀ مرحوم امام رحمهما الله با توجیهی خواسته‌اند بگویند آن عنوان که تعلق به الحکم جامع انتزاعی است. این هم فائده ندارد و این هم مفید نیست به خاطر اینکه، جامع انتزاعی یا نگاه این است که منحل به افراد است و یا منحل به افراد نیست. جامع انتزاعی غیر منحل به افراد که باز همین محذورات را دارد و اگر جامع انتزاعی در حقیقت منحل به افراد است یعنی این مصداق و آن مصداق و آن مصداق که در نتیجه حکم مستقیما متوجه افراد خواهد بود.

**اشکال سوم:** به کلمات مرحوم امام این است که ایشان در خطابات شخصی قدرت و ابتلاء را نسبت به مخاطب سنجیدند و فرمودند در خطابات شخصی قبول داریم چون مخاطب شخص است باید خطاب مقدور او باشد و مورد ابتلائش باشد و الا خطاب مستهجن است، ولی در خطابات قانونیه چون مخاطب و متعلق عنوان است همین قدر اکثریت افراد این عنوان خطاب مقدورشان باشد و درگیر باشند دیگر خطاب قانونی به این عنوان مستهجن نیست هر چند تعدادی از مخاطبین و تعدادی از افراد این عنوان این تکلیف غیر مقدورشان باشند یا درگیر نباشند. شما عبارت معتمد الاصول ج 2 ص 121 را ببینید «فان کانوا بحسب النوع قادرین بالقدرۀ العقلیه و العادیه یصح الخطاب الی الجمیع بخطاب واحد و لایکون عجز البعض عقلا او عادتا موجبا لاستهجان خطاب العام»[[2]](#footnote-2)، همان مطلبی است که ما توضیح دادیم. اگر نوع مردم اینجا نوع یعنی بسیار، اگر بسیاری از مردم قدرت عقلی و عادی داشته باشند، خطاب به همه درست است به خطاب واحد، هر چند بعضی عقلا یا عادتا قادر نباشند. این موجب استهجان خطاب نمی‌شود. لذا مرحوم امام فرمودند با این بیان هم خطاب به عاصی و هم خطاب به کافر درست است چون اکثریت مردم هم درگیر هستند و هم قدرت دارند لذا خطاب به نوع مردم که در بینشان کفار هم باشد، صحیح است.

عرض ما این است که با این بیان شما تمام چهار اشکالی که به نظریۀ شیخ انصاری و محقق خراسانی داشتید بر نظر خود شما وارد است. زیرا از طرفی خطابات شارع متعلق به تمام انسانها هست، «لله علی الناس حج البیت»، در فروعات اسلام که شما می‌گویید متعلق و مخاطب همۀ انسانها هستند از همۀ نحله‌های فکری و همۀ ادیان، بدون شبهه مسلمین نسبت به سایر ادیان کم هستند لذا عنوان «یا ایها الناس»، بسیاری از اینها خودشان را درگیر و مبتلای به این خطابات نمی‌بینند. کسانی که خودشان را مبتلا می‌بینند تعداد کمی هستند، عصاۀ و عاصیهایی که از این خطاب تأثیر قبول نمی‌کنند فراوان هستند، ما چه قدر در دنیا مشروب‌خور داریم که از آیات و روایات تحریم خمر هیچ اثری نمی‌پذیرند؟ بنابراین اکثریت افراد این عنوان این حکم محل ابتلاء آنها نیست و خودشان را درگیر با این حکم نمی‌دانند یا مثل عصاۀ هستند که این حکم هیچ تأثیری برای آنها ندارد. لذا قلیلی هستند که این حکم محل ابتلاء آنهاست. بنابراین استهجان این حکم و لغویت اینگونه احکام با این بیان شما برگشت و اشکال استهجان با تحلیل خطابات قانونیه برطرف نشد.

ادامۀ بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 48 – مسلسل 166– شنبه – 29/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - معتمد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص121:«فإن كانوا بحسب النوع قادرين بالقدرة العقليّة و العاديّة يصحّ الخطاب إلى الجميع بخطاب واحد، و لا يكون عجز البعض‏ عقلًا أو عادةً موجباً لاستهجان الخطاب العامّ بعد عدم خصوصية مميّزة للعاجز، و هكذا بالنسبة إلى العاصي و الكافر، فإنّ المصحّح لتوجيه الخطاب العامّ الشامل للعاصي و الكافر أيضاً إنّما هو احتمال التأثير بالنسبة إلى النوع و إن علم بعدم تأثيره بالنسبة إلى بعض المخاطبين». [↑](#footnote-ref-2)